

شیرین اتحادیه در گفت‌وگو با «شرق» تاکید کرد

ارج نهادن به هنر زنان نقاش



پرویز براتی

سال‌هاست در یکی از نقاط مر کزی تهران ساختمانی متفاوت با معماری اطراف خود، نفس می‌کشد؛ بنایی قدیمی که چنار کهنسال آرمیده در آن حکایت از قدمت آن منطقه مر کزی شهر را دارد. این محل از سال ۱۳۵۸ کتابفروشی آزاد و آتلیه نقاشی شیرین اتحادیه را در خود جای داده است. شیرین اتحادیه به عضو نقاش خانواده‌اتحادیه‌از همان تاریخ در همین مکان پیشه نقاشی و کتابفروشی را برای خود برگزیده.او تا به امروز نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی زیادی در داخل و خارج از ایران برپا کرده که آخرین آنها سال گذشته در گالری «حنا» برگزار شد. اتحادیه این‌روزها بخشی از فضای مجاور کتابفروشی را به نگارخانه‌ای اختصاص داده است. این نگارخانه که هنام کتابفروشی است از ۲۲خرداد الی هشتم تیر قرار است اولین نمایشگاه خود را به هنرمندان زن و نقاشی‌های پرت‌رهای آنها اختصاص دهد. رعنا فرود، سهیلا امیرابراهیمی، مینا نوری، پری‌یوش گنجی، فاطمه چاوشی، فرشته‌غازی‌راد، مینا غازیانی، شهلا حسینی، گیلدا بریمانی، سهیلا حقیقت، آریا شکوهی‌اقبال، نوریمان منوچهری‌فرد، معصومه منفردی و میترا کاویان ۴نقاشی هستند که در کنار شیرین اتحادیه اولین نمایشگاه گروهی نگارخانه آزاد را افتتاح خواهند کرد. بهانه گفت‌وگویمان با اتحادیه برپایی این نمایشگاه بود.

۴پس از سال‌ها فعالیت حرفه‌ای در نقاشی، این‌روزها شاهد افتتاح گالری آزاد با مدیریت شما در یکی از نقاط مر کزی تهران هستیم. قبل از گفت‌وگو تاکیدداشتید این گالری فضایی برای نمایش آثار هنرمندان زن خواهد بود. طبعاً این سوال به ذهن می‌رسد که چرا قرار است این گالری روی هنر زنان متمرکز شود؟

در رابطه با اینکه چرا هنرمندان زن، جواب اولیه من ارجحانه‌ان به زنان نقاش هم‌دوره خود و سادۀترین جواب اینکه بیشتر وقت‌ها به‌دنبال حس‌هایم رفتم در حالی که در طول زمان برابم ثابت شده پشت حس‌ها همیشه مسایلی عمیق‌تری پنهان بوده‌است. حس اولیه آنکه آن لحظه و آن اتفاق را ارج بگذارم حتی اگر شکستن آنه برحسب تصادف باشد که آن موضوع س‌سال‌های نقاشی‌های من در آینه و آینه‌های شکسته بوده است. همان نگاه را در آینده مرا به جاهایی دورتر در ضمیرم برد که بعدها تمام نقاشی‌های به‌اصطلاح انتزاعی را حاصل شدند. یعنی در آینه وجود و

چشم درونم تمام مناظر لمس می‌شوند و به‌وجود می‌آیند اینها همه از دیدن آن قاب آینه قدیمی، خریدن آن، ارتباطم با آن قاب قدیمی و سپس شکستن آینه و نگاه در آن پدید آمدند. میحث دیگر کار من لمس و حس اشیا و افراد نزدیک و دوروبرم بوده است. از آشنا شروع کردم، از گلدان‌های عیالی با پدر بدم تا. و دیگر اینکه زنان نقاش به من نزدیک‌ترند. عمیق‌تر که به مساله نگاه کنیم خاک، کوه و گیاهانی که از درون خاک می‌رویند میحث دوره طولانی نقاشی‌های من بوده‌اند و زنان سیاه آفریقایی که به نمایش در آمدند و زنان عشایر ایران که شامل ۳۵تابلو هستند و بلکه موضوع بعدی نمایشگاه نگارخانه آزاد باشند. همه اینها به زمین نزدیک‌ترند و خلاصه اینکه زنان هنرمند نقاش هم به کل این زنجیره وصل می‌شوند.

۴شما برآمده از خانواده‌ای اهل فرهنگ و هنر هستید، مادربرزگتان خانم زهرا نظام‌مافی گویا زنی علاقه‌مند به هنر و موسیقی بوده‌اند. در زمینه هنر از ایشان تاثیر گرفته‌اید؟ نه فکر می‌کنم از مادر خودم و هنرهای او تاثیر بیشتری گرفته‌ام. البته مادربرزگم پیانو می‌نواخت و شنیده بودم که شاهزاده همسایه که علاقه‌مند به صدای نواختن پیانو مادربرزگم شده بود به خواستگاری او می‌رود و بعد از فوت زودهنگام شاهزاده او هرگز پیانو نواخت. در ضمن او کارهای بزرگی در جهت رسیدگی، تعلیم، تربیت و نگهداری بچه‌های بی‌سرپرست و احداث مسجد و کارگاه‌های آموزشی که همه آنها موجود است انجام داده است. علاوه بر آن نگهداری یکصد کودک ناشنوا از کارهای او است که البته این مرکز همچنان دایر است. همه اینها در کتاب «حکایت یک زن در زیربوم روزگار» مستند موجود است ولی باید بگویم در احداث کتابفروشی هزینه‌فقه‌های چوبی که هنوز موز روز اول پل‌جاست را او پرداخته است.

۴چرا وارد کار کتابفروشی شدید؟ فکر می‌کنم زندگی مثل رشته‌ای است که همیشه به

سرآغازها برمی‌گردد. کتابخانه بی‌نظیر پدرم مسلمان روی ناخودآگاه من تاثیر داشت. من رشته ریاضی و سپس معماری داخلی خوانده و علاقه‌مندبه آگاهی عمیق‌تر در زمینه ادبیات و فرهنگ فارسی بودم. این فضا که از طرف پدرم به من واگذار شده بود مرا بر آن داشت که یک کتابفروشی که مثل یک دانشگاه برایم بود و نیازهایم را در زمینه ادبیات فراهم کند دایر کنم.

۴وقتی کتابفروشی را راه‌اندازی کردید چه کسانی به اینجاریفت‌وآمدداشتند؟ اوایل انقلاب به دلیل انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌های تهران تعطیل شده بود، استادان، نویسندگان و دانشگاهیان به این کتابفروشی رفت‌وآمد داشتند.

۴اشاره کردید که در پاریس هم تحصیل کرده‌اید درست‌است؟

همزمان با دایر کردن کتابفروشی اجبارا دوسال در فرانسه بودم و در آن مدت تعدادی از کلاس‌های تاریخ طراحی مدرسه لوور در دنبال کردم که کارهای استادان نقاشی مثل دورر و همدورای‌هایم را به ما نشان می‌دادند و باید تجزیه و تحلیل می‌کردیم.

۴از سال ۵۸کتابفروشی دایر شد، قبل از آن کجا بودید؟

قبل از آن در لندن معماری داخلی می‌خواندم و سپس در برگشت به ایران شش‌ماه قبل از افتتاح فرهنگسرای نیابوران به استخدام آن موسسه درآمدم و در زمان شروع انقلاب آن موسسه را ترک و

کتابفروشی را دایر کردم. همزمان با کار کتابفروشی به نقاشی هم پرداختم. نظر به اینکه گالری‌ها در تهران بسته شده بود اولین نمایشگاه نقاشی خودم را با راهنمایی آقای قاسم حاجی‌زاده در همین مکان به نمایش درآوردم و با درخواست دانشجویان رشته عکاسی دانشگاه تهران که مرحوم صادق تیرافکن و مه‌ران مهاجر جزو آن بودند عکس‌هایشان را در همین مکان به نمایش گذاشتم. بعدها گالری‌ها باز شدند و اولین کارهایم را در میحث اینها در گالری گلستان به نمایش گذاشتم و در این سال‌های اخیر حدوداً ۲۶نمایشگاه

گالری مژده میزبان آثار بهرام حنفی و محمد فدایی

خوشنویسان مشغول کارند

مشغول است. طراحی فوت‌های «سیمین» و «شمالی» از کارهای اوست. او دوسال پیش مجموعه ویژه‌ای از طراحی لباس‌های زنانه با حروف مثل «سارآوا» و پالتوی «سیامشق» را در مجموعه اتن آدمی شریف است، عرضه کرد که بسیار موردتوجه قرار گرفت. تجربه‌های تازه در امکانات بیانی متنوع خط، کوشش برای رسیدن به زبانی بیان‌گرا و مفهوم‌پرداز از ویژگی‌های آثار اوست. برای او توانایی آثار ملهم از خط برای اشاره هنرمندانه به سیاست و اجتماع اهمیت ویژه‌ای دارد. علاقه‌او به مطالعات نظری درباره خوشنویسی و کوشش برای نزدیک‌کردن پژوهشگران و متفکران هنرشناس و اهل فلسفه به هنرمندان درگیر با مقوله خوشنویسی سبب شکل‌گیری مجموعه «خوشنویسان مشغول کارند» شده‌است.

خوشنویسی و معاصریت و خوشنویسی و امکان بازنمایی تجربه زیسته از مهم‌ترین مسایلی هستند که به صورت عملی و نظری بر گزار کنندگان این نمایشگاه قصد پرداختن به آن را دارند. آیا خوشنویس می‌تواند همچون هنرمندان نقاش و



بهرام حنفی



محمد فدایی

تجسمی



عکس: محمد منوچهری‌فرد

انفرادی در گالری‌های مختلف برپا کرده‌ام. ۴کار شما در حوزه انتزاعی می‌گنجد، گاهی به سمت فیگوراتیو می‌رود و گاهی طبیعت آبستره، این نوسانی است که در کارهای چندساله شما می‌بینم. گاهی آبستره محض و کارهای صرفاً فیگوراتیو هم شما داشته‌اید مثل دوره معروف زنان آفریقایی...

نقاشی انتزاعی یک وادی بی‌دروپیکر است و همیشه بالاخره در یک جایی آدم را به شک می‌اندازد. من همیشه این رفت‌وآمدها را در کارهایم دارم. همیشه به طراحی برگشتم‌از آغاز هم با طراحی شروع کردم؛ طراحی آثار، گلدان، آینه و حیات بنابر این برای اینکه در تتراع کم نشوم برمی‌گرم به قلم‌زدن و طراحی، یکی از علاقه‌های اصلی من از آغاز شروع کارم طراحی پرتره از بچه‌های مدرسه جنب کتابفروشی بوده است. پرتره هموار موازی با کار طبیعت بی‌جان و نقاشی‌های انتزاعی بوده‌اند. البته در طول زمان در ذهنم این سوال پیش آمده چگونه می‌توانم پرتره‌هایی کار گلدان، آینه و حیات بنابر این راحث بتوان در کنار آن زندگی کرد زیرا خیلی دشوار است که پرتره شخص دیگری را روی دیوار خانه خود نصب کرد. در من این میل درونی وجود دارد که روزی این پرتره‌ها را به ارزش وسیعی برسانم که از حالت سنتی پرتره عمه و خاله جدا شود و فراتر رود و مثل یک نقاشی انتزاعی بتوان کنارش زندگی کرد.

۴چرا همواره در پی تغییر و دگرگونی در سبکتان بودید؟

من هنوز بعد از ۳۵سال کار نقاشی مقابل هر بوم تازهای احساسم شبیه روز اول است. کنجکاوی جزء اصلی و پایه خلاقیت است، باید از آن برخوردار کرد. درست است که هماهنگ با طبع خودم موضوع‌ها بی‌حد نبوده‌اند، آنچه که مرا به خودش جذب کرده در اصل انسان، طبیعت، خصوصا خاک و عواملی از طبیعت بی‌جان (تار، گیاهان خاص مثل تیغ و نی، مهره‌ها، گوش‌ماهی‌ها و زنبق) بوده‌است. از انسان چون آرایه بدن امکان‌پذیر نبوده بیشتر به سر پرداخته‌ام و گاهی وقت‌ها کوه‌ها، واقعا اگر خوب نگاه کنیم خیلی وقت‌ها بدن‌های انسان را در آن می‌توان دید، کلا اینها موضوعات من بوده‌اند. همه این تلاش‌ها و نمایش آثار نقاشی خانم‌ها هم‌واره تلاشی است برای درک هرچند مختصری از آنچه جهان هستی و خلاقیت در خود دارد و به نظر من هر کسی به اندازه توان خود آن را به جلوه می‌کشد.

مجمه‌ساز از احساس و احوال درون و بیرون خود گزارش دهد؛ آیا شخصیت هنری مستقل آنچنانکه هنرمندان بعد از مدرنیسم یافتند برای خوشنویسی و خوشنویسان که همیشه ذهن و قلم‌شان در خدمت شارح و شاعر بوده است قابل تصور است؟ محمد فدایی این پرسش را به زبان ساده بازگو می‌کند: «همیشه در خیالم است خوش به حال طراحان که با خط (line) می‌توانند احساسات مختلف و متناظر مثل غم و شادی و عشق و نفرت را با یک مداد و در دفتر چغای کوچک و همیشه همراه بیان کنند. ای‌کاش می‌شد با خط (script / calligraphy) هم به چنین توانایی‌ای در ثبت لحظه و تجسم احساس رسید حتی با همه محدودیت‌ها و معذوریت‌ها و کلیشه‌نویسی‌های خوشنویسی کلاسیک ما

گاه خیلی خیلی استثنا و بسیار به ندرت» می‌توان نمونه تجربه‌هایی قابل اعتنا در این موضوع دید مثل نامیدی در طراحی از سیاه‌شق‌های عماد الکتاب».

به‌نظر می‌رسد این مساله از حیث نظری بسیار مناقشه‌برانگیز است. بهرام حنفی هم این مسیر بازنماییانه را شهودی‌تر ترسیم می‌کند و می‌گوید: «خوشنویس نمی‌تواند عمل محسوب می‌شود. حسن دیگر این گالری این است که مرکزیّت دارد و به دانشگاه هنر و تهران و موزه و مراکز هنری نزدیک است. خیلی از گالری‌های تهران به قدری از مراکز فرهنگی هنری شهر دور هستند که برای دانشجویان واقعا مقدور نیست هزینه آژانس بدهد و به آنجا برود. هزینه آزاد، حیات‌ طراحی زیبایی هم دارد که اکثر گالری‌ها آن را ندارند. کسی پیش خودش فکر نمی‌کند از آن ازدحام و شلوغی که جدا بشود چند قدم آن طرف‌تر این طبیعت وجود داشته باشد.

در وضعیت مرزی حنفی و فدایی با آرایه ویدیویی از نحوه شکل‌گیری آثارشان، آگاهانه سعی دارند در عمل به مخاطب نشان دهند بر خلاف مشهورات میان خوشنویسان در خط رازی در میان نیست و برای آنها هم چنین هاله‌های کدایی قداستی ندارد. در برنامۀ اعلام‌شده آنها دومین نمایشگاه «خوشنویسان مشغول کارند» با موضوعی تازه و هنرمندانی متفاوت در آبان‌ماه سال جاری برگزار خواهد شد. برگزاری نشست تخصصی و انتشار مجموعه مقالاتی درباره مطالعات نظری خوشنویسی از جمله اهدافی است که آنها در نمایشگاه‌های آتی خود در نظر دارند. این نمایشگاه تا ۲۹ خرداد در گالری مژده به آدرس سعادت آباد، علامه شمالی، خ ۱۸ شرقی، شماره ۲۷، واحد ۱ از ساعت ۱۶ تا ۲۰ برقرار است.

کریاس خاکستری

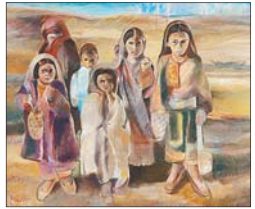
شیرین اتحادیه از نقاشی تا گالری‌داری

استمرار کار یک نقاش



سابقه آشنایی من با شیرین اتحادیه به سال ۶۲ برمی‌گردد. آن زمان آتلیه خاتم اتحادیه در گوشه‌ای از ساختمان «کتابفروشی آزاد» قرار داشت. کارهای طبیعت بی‌جان این نقاش را برای اولین‌بار در همین آتلیه دیدم طی این سال‌ها با نقاش با تجربه‌ای رویه‌رو بود‌ام که دانش آکادمیک، پشتوانه کارش بوده است. او در تمام این سال‌ها نقاشی کرده و نمایشگاه گذاشته و با هنرمندان در ارتباط بوده است. کتاب آثار خود را به چاپ رسانده و در اغلب گالری‌های معتبر تهران هم نمایشگاه گذاشته است؛ از گالری سیحون و گلستان باشد، تا خاک، ماه مهر و... بر عکس تصور رایج، شخصا شیرین اتحادیه را یک «نقاش فیگوراتیو» می‌شناسم. در ایران تلقی صحیحی از فیگور وجود ندارد. بسیاری گمان می‌کنند اگر یک نقاشی از چهره، دست یا اندام باشد، نام آن نقاشی فیگوراتیو است؛ درحالی‌که مفهوم نقاشی فیگوراتیو بسیار متوسع است. به تعبیر دیگر، کار نقاشی که طبیعت بی‌جان می‌کشد هم «نقاشی فیگوراتیو» به حساب می‌آید. بنابرین معتقدم باید تعریفی بازتر از واژه فیگوراتیو ارایه دهیم. اگر تعریف محدود از واژه فیگور را از خود دور کنیم، آن طبیعت بی‌جان‌ها هم در تعریف فیگوراتیو می‌گنجد. ویلم دکنینگ از مثال می‌زنم. بخشی از کارهایش فیگور صرف است. یک وقتی این فیگور متلاشی شده است، یک وقت به سمت انتزاع می‌رود، یک وقت هم همه رنگ‌ها را می‌گذارد کنار و سیاهوسفید کار می‌کند. ولی باز خط و ربطش را می‌توان حس کرد.

درحالی‌که مفهوم نقاشی فیگوراتیو بسیار متوسع است. به تعبیر دیگر، کار نقاشی که طبیعت بی‌جان می‌کشد هم «نقاشی فیگوراتیو» به حساب می‌آید. بنابرین معتقدم باید تعریفی بازتر از واژه فیگوراتیو ارایه دهیم. اگر تعریف محدود از واژه فیگور را از خود دور کنیم، آن طبیعت بی‌جان‌ها هم در تعریف فیگوراتیو می‌گنجد. ویلم دکنینگ از مثال می‌زنم. بخشی از کارهایش فیگور صرف است. یک وقتی این فیگور متلاشی شده است، یک وقت به سمت انتزاع می‌رود، یک وقت هم همه رنگ‌ها را می‌گذارد کنار و سیاهوسفید کار می‌کند. ولی باز خط و ربطش را می‌توان حس کرد.



در نتیجه زمانی که نقاشی چون شیرین اتحادیه، طبیعت بی‌جان و منظره کار می‌کند من کارش را فیگوراتیو می‌دانم؛ هرچند او در دوره‌ای، صرفاً فیگور کار کرد. نکته دیگر پیوستگی کار این هنرمند است. با اینکه او در مقولات مختلفی کار می‌کند با این حال خط مشخص خود را دنبالی می‌کند. این خط یک جا چهره زنان آفریقایی است، و در جای دیگر، چهره‌های زن کرد و لر و عشایر؛ هرچند من از روی خط کلی، این هنرمند را می‌شناسم. استمرار این خط در کارهایش وجود دارد. بدون خواندن امضایش همیشه فهمیدام که این کار، متعلق به شیرین اتحادیه است. چند تا عامل من را به این شناخت هدایت می‌کند: فضای کارها، طرح، آزادی کار، رنگ و بافت. حالا یک جا این فضا و طرح و رنگ رفته و منحنی‌گویی قرار گرفته؛ ولی باز همان خطوط و روحیه شیرین اتحادیه در آن مشهود است. یک جای دیگر اندام یا پیکر می‌شود.

شیرین اتحادیه این روزها درصدد راه‌اندازی گالری‌ای برای نمایش آثار هنرمندان زن است. نکته مثبت قضیه این است که ما گالری‌ای که مختص زنان باشد نداشتیم، چه در تهران و چه در کل ایران و این کار، یک ابتکار عمل محسوب می‌شود. حسن دیگر این گالری این است که مرکزیّت دارد و به دانشگاه هنر و تهران و موزه و مراکز هنری نزدیک است. خیلی از گالری‌های تهران به قدری از مراکز فرهنگی هنری شهر دور هستند که برای دانشجویان واقعا مقدور نیست هزینه آژانس بدهد و به آنجا برود. هزینه آزاد، حیات‌ طراحی زیبایی هم دارد که اکثر گالری‌ها آن را ندارند. کسی پیش خودش فکر نمی‌کند از آن ازدحام و شلوغی که جدا بشود چند قدم آن طرف‌تر این طبیعت وجود داشته باشد.

•نقاش و استاد دانشگاه

مکعب سفید

نمایشگاه چلنگر و قفل‌ساز در گالری مس نگار

شرق: نمایشگاه گروهی هنرمندان چلنگر، کوفته‌گر و قفل‌ساز در تاریخ پنجشنبه ۲۲خرداد در نگارخانه مس نگار برگزار می‌شود. فرم‌دادن فولاد با شیوه چکش و سندان و بهره‌گیری از آتش و تبدیل آن به احجام زیبا، تزئینی و مصرفی درواقع تعظیم این فلز سخت به نیوغ و مهارت هنرمند است. این نمایشگاه از هنرهای از یادرفته می‌گوید و نشان می‌دهد چگونه چلنگری (آهن‌گری) می‌تواند با سلیقه مردم امروز تطبیق داده شود و تزیینات طلاکوبی و نقره‌کوبی روی فولاد عرق ملی و سنتی چه کارکردی داشته و هنرمندان چیره‌دست چگونه با اره و سوهان، تندیس‌ها و قفل‌های فولادی زیبا و تحسین‌برانگیز می‌آفرینند. در این نمایشگاه آثاری از حسین ماهرانی، مرتضی‌افشلی، همایون حیدری، سعید و صادق کیانی عرضه خواهد شد. نمایشگاه گروه چلنگر، کوفته‌گر و قفل‌ساز از پنجشنبه ۲۲ خرداد به مدت یک هفته در نگارخانه مس واقع در میدان ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان شیراز شمالی، خیابان زاینده‌رود، مجتمع پارک پرنس، بخش تجاری، شماره پنج برگزار می‌شود.



ادامه از صفحه ۸

تئاتر «عابر بانک» من نیست

۴افلیای این نمایش هم آشنایی‌زدایی‌شد. آدم را بیشتر به یاد اتللو می‌انداخت. هم گرم و آوازهایی که «ابراهیم منصفی» می‌خواند آشنایی ذهنی افلیا را به هم می‌زد.

افلیایی که در ذهنم بود افلیایی غیرمتعارف بود. برای خلع سلاح شدن تماشای برای همه شخصیت‌ها فکر کردم که آشنایی‌زدایی کردم. حسام منظور را وقتی من برای این اجرا خواستم فکر می‌کرد برای نقش لایتریس او را انتخاب کردم. یعنی خود بازیگران کم‌باور نمی‌کردند در کدام نقش قرار است بازی کنند. من دوست ندارم تماشاگر در سالن بیاید و حدس بزند که کدام یکی هملت است و کدام یکی مثلاً کلائیوس. دوست دارم از روابط کشف کند که چه کسی چه نقشی را بازی می‌کند. افلیا برای من با داشته‌های قبلی که مظلوم و معصوم و لاغر و باریک که هرکسی او را می‌بیند بگوید این باید خودش را غرق کند تفاوت داشت. افلیا در ذهن من سرزنده و شاداب و بدوی بود. سازان نجفی بسیار خوب از پس این نقش برآمد.

۴هملت تقریباً همه جوایز جشنواره فجر را برد. به نظر باید کمک‌های زیادی از مرکز می‌گرفت اما تا جایی که می‌دانم هیچ کمکی به اجرای شما نشده است.

این را از من نباید بپرسید. باید از رییس سر مرکز و معاونت هنری بپرسید که اگر از این کار حمایت نشده قرار است از چه کاری حمایت شود؟ تازهای احساسم شبیه روز اول است. کنجکاوی جزء اصلی و پایه خلاقیت است، باید از آن برخوردار کرد. درست است که هماهنگ با طبع خودم موضوع‌ها بی‌حد نبوده‌اند، آنچه که مرا به خودش جذب کرده در اصل انسان، طبیعت، خصوصا خاک و عواملی از طبیعت بی‌جان (تار، گیاهان خاص مثل تیغ و نی، مهره‌ها، گوش‌ماهی‌ها و زنبق) بوده‌است. از انسان چون آرایه بدن امکان‌پذیر نبوده بیشتر به سر پرداخته‌ام و گاهی وقت‌ها کوه‌ها، واقعا اگر خوب نگاه کنیم خیلی وقت‌ها بدن‌های انسان را در آن می‌توان دید، کلا اینها موضوعات من بوده‌اند. همه این تلاش‌ها و نمایش آثار نقاشی خانم‌ها هم‌واره تلاشی است برای درک هرچند مختصری از آنچه جهان هستی و خلاقیت در خود دارد و به نظر من هر کسی به اندازه توان خود آن را به جلوه می‌کشد.

من هنوز بعد از ۳۵سال کار نقاشی مقابل هر بوم تازهای احساسم شبیه روز اول است. کنجکاوی جزء اصلی و پایه خلاقیت است، باید از آن برخوردار کرد. درست است که هماهنگ با طبع خودم موضوع‌ها بی‌حد نبوده‌اند، آنچه که مرا به خودش جذب کرده در اصل انسان، طبیعت، خصوصا خاک و عواملی از طبیعت بی‌جان (تار، گیاهان خاص مثل تیغ و نی، مهره‌ها، گوش‌ماهی‌ها و زنبق) بوده‌است. از انسان چون آرایه بدن امکان‌پذیر نبوده بیشتر به سر پرداخته‌ام و گاهی وقت‌ها کوه‌ها، واقعا اگر خوب نگاه کنیم خیلی وقت‌ها بدن‌های انسان را در آن می‌توان دید، کلا اینها موضوعات من بوده‌اند. همه این تلاش‌ها و نمایش آثار نقاشی خانم‌ها هم‌واره تلاشی است برای درک هرچند مختصری از آنچه جهان هستی و خلاقیت در خود دارد و به نظر من هر کسی به اندازه توان خود آن را به جلوه می‌کشد.

شیرین اتحادیه، طبیعت بی‌جان و منظره کار می‌کند من کارش را فیگوراتیو می‌دانم؛ هرچند او در دوره‌ای، صرفاً فیگور کار کرد. نکته دیگر پیوستگی کار این هنرمند است. با اینکه او در مقولات مختلفی کار می‌کند با این حال خط مشخص خود را دنبالی می‌کند. این خط یک جا چهره زنان آفریقایی است، و در جای دیگر، چهره‌های زن کرد و لر و عشایر؛ هرچند من از روی خط کلی، این هنرمند را می‌شناسم. استمرار این خط در کارهایش وجود دارد. بدون خواندن امضایش همیشه فهمیدام که این کار، متعلق به شیرین اتحادیه است. چند تا عامل من را به این شناخت هدایت می‌کند: فضای کارها، طرح، آزادی کار، رنگ و بافت. حالا یک جا این فضا و طرح و رنگ رفته و منحنی‌گویی قرار گرفته؛ ولی باز همان خطوط و روحیه شیرین اتحادیه در آن مشهود است. یک جای دیگر اندام یا پیکر می‌شود.

آرش دادگر به تصویر بها می‌دهد و برای این منظور مشقت‌بازگر برای پرداختن به تصاویر گیرا لازم‌الاجرا می‌شود. به عبارت بهتر بیان بدنی ملک و معیاری برای توجیه هر حرکت و سکناست. میزاسن در اینجا نقشی اساسی را برای القای همان تصاویر گویا و پویا به‌دهدار است. بازیگر ناچاراً باید تن به شرایط سخت‌تر بدهد تا بشود به آن رویاها پروایی عملی داد و گرنه میزاسن در خیال می‌ماند و در صحنه اتفاقی باب و تاثیرگذار شکل نمی‌گرفت. برخی در ایران می‌خواهند به چنین حد و مرزی از میزاسنس برسند که متأسفانه نمی‌توانند. چراکه این نوع اجرا مبتنی بر بدن است و باید شرایط سخت تمرینی آن را حاکم برداشت که متأسفانه کمتر بازیگری خود را دچار چنین فرند پیچیده‌ای خواهد کرد. دادگر ضمن برخورداری از چنین امتیازی به طراحی صحنه و لباس هم اهمیت داده تا بشود فضا را در اتکای بر تصاویر پیش ببرد. الهام شعبانی توانسته لباس را طوری طراحی کند که معرف تک‌تک آدم‌هایی باشد که حول و حوش ملت گرد آمده باشند. یعنی هم‌جز طبقه بالا باشند و هم امروزی. صحنه کارکردی است و در هر لحظه گویای تصویر و نشانه‌ای در خور متن و اجراست. قیر و توات عمومی و اتاق مرتبط با افراد نمونه‌های از کارکرد درهای به هم پیوسته در طبقه پایین صحنه است و طبقه دوم جهان بالا و عالم برزخ مردگان است. همین رویارویی عالم مردگان و زندگان است که ارزش لحظه‌ای صحنه و تصاویرش را بالاتر می‌برد. باید بپذیریم که آرش دادگر نمی‌خواهد در دامچاله تکرار و کلیشه‌ها گرفتار شود و همین شیوه و راه‌حلی است برای پیشتازی بر حجت‌ها!